

## عیلامی ها و اقوام ایرانی

عبدالنبی قیوم

از آن جایی که اخیراً مشاهده شده برخی افراد، با انتشار کتاب و یا نوشته های دیگر، بدون دلایل علمی و معتبر، خود را به عیلامیان وصل کرده و خویشتن خویش را بازماندگان عیلامی ها قلمداد کرده اند، از این رو بیان اصل و نسب عیلامی ها جهت زدودن برخی توهمات، ضروری به نظر می رسد.

تا آنجایی که مطالعات و پژوهش های تاریخی و همچنین کاوش ها و آثار باستانی نشان داده است، عیلامی ها هیچ گونه قرابت و یا نسبتی با اقوام و گروه های قومی کوچک و بزرگ این خطه از جهان ندارند. آن ها مردمی هستند که علما و دانشمندان نتوانسته اند اصل و نسب شان را مشخص کنند و هیچ پیوندی با سامی ها، آریایی ها، ترک ها و غیره ندارند.

به قول والتر هینتس، عیلامی ها فقط عیلامی هستند (دنیای گمشده عیلام، ص ۱۲).

آن هایی که به صرف وجود آثار باستانی عیلامی از قبیل معبد یا مجسمه و یا ظروف سفالی و غیره در مناطق مسکونی خویش، خود را بازماندگان عیلامی ها و یا از اعقاب آن ها می دانند، یا از علم تاریخ و سایر علوم خبر ندارند، و یا اینکه خبر دارند و قصد فریب دیگران را دارند.

از آن جا که عیلامی ها در این خطه سابقه حضور چندین هزار ساله دارند و برخی سابقه حضور آن ها را نه هزار سال (عزت الله نگهبان، ص ۱۳) و برخی شش هزار سال (پی بر آمیه، ص ۲) و برخی چهار هزار و پانصد سال (والتر هینتس، ص ۱۳) می دانند، از این رو هیچ گونه قرابت و نسبتی میان عیلامی ها و آریایی ها وجود ندارد، چون آریایی ها در ابتدای هزاره اول یعنی سه هزار سال پیش با به این سرزمین گذاشته اند.

(ایوانف، ص ۶۲). تازه همین گروه های آریایی یعنی پارسیان و مادها طی چندین دهه یا طی چند سده بعد به تدریج در این پهنه پخش شدند تا به همسایگی عیلامی ها رسیدند. (عبدالحسین زرین کوب، ص ۶۴\_۶۵)

بنا به نوشته گیرشمن، پارسی ها در حدود ۷۰۰ ق م (یعنی ۲۷۰۰ سال پیش) در پارسو مائس از ایالات عیلام مستقر شدند، و عیلام دیگر قدرت آن را نداشت تا از استقرار آنان جلوگیری کند (گیرشمن، ص ۱۰۸).

وجود مردمی در سرزمینی که هزاران سال پیش موطن عیلامی ها بوده نشانه قرابت و یا نسبت ساکنان فعلی این مناطق با عیلامی ها نیست، چون در طول تاریخ جابه جایی جمعیتی امری طبیعی است و گروه هایی یا اقوامی در مرحله ای از تاریخ، در مناطقی ساکن می شوند که قبلاً اقوام دیگری در آن ها بوده اند. در حقیقت اگر عرب ها به عنوان یکی از اقوام سامی به استناد نوشته تورات، ادعایی و یا سخنی برای گفتن دارند، آریایی ها و از جمله لرها و غیره، حتی چنین نوشته مذهبی و یا تاریخی نیز ندارند. از این رو هر گونه ادعایی در این خصوص مطلقاً مردود است.

متأسفانه بعضی ها که با علم تاریخ آشنا نیستند تصور می کنند با " حلوا حلوا گفتن دهان شان شیرین می شود". آن ها در این توهم هستند که اگر بگویند ما عیلامی هستیم، همین کافی است و علما و جامعه علمی حرف

آن‌ها را می‌پذیرد، غافل از این که موضوع به این سادگی‌ها نیست و برای اثبات این موضوع می‌باید ادله کافی و قانع‌کننده ارائه داد.

جهت اطلاع این افراد باید گفت که در اوج تاریخ‌نویسی باستان‌گرایی در عهد پهلوی اول و پهلوی دوم که هزار و یک دروغ را در تاریخ وارد کردند، حتی یک نفر از باستان‌گرایان و ناسیونالیست‌ها جرأت طرح چنین ادعایی را نداشتند، چون می‌دانستند طرح چنین ادعایی نزد مجامع علمی و محافل آکادمیک بی‌اعتبار است.

(نقل از کتاب: پادشاهی میسان و اهواز یا احواز، صص ۲۳۳-۲۳۵)

منابع:

۱- پی‌یر آمیه، «شوش، شش هزار ساله»، ترجمه: علی موسوی، انتشارات فرزانه روز، چاپ اول، تهران، سال ۱۳۸۹ ش

۲- عبدالحسین زرین‌کوب، «روزکاران \_ تاریخ ایران از آغاز تا سلطنت پهلوی»، نشر سخن، تهران، سال ۱۳۶۷ ش

۳- گیرشمن، «ایران از آغاز تا اسلام»، ترجمه محمد معین، انتشارات نگاه، تهران، سال ۱۳۹۵ ش.

۴- عزت‌الله نگهبان، «شوش، کهن‌ترین مرکز شهرنشینی جهان»، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، سال ۱۳۷۵ ش

۵- والتر هینتس، «دنیای گمشده عیلام»، ترجمه فیروز فیروز‌نیا، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، سال ۱۳۷۱ ش